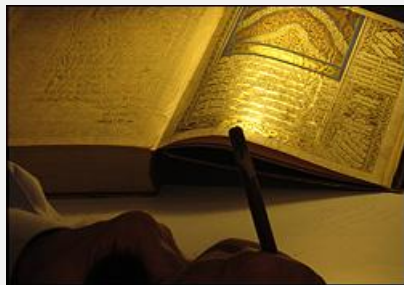


## نقش مخرب اشعث در دوران امامت امام علی(ع) / رئیس منافقان کیست؟

ابن ابی الحدید می‌نویسد: هر ناراحتی در خلافت علی(ع) پیش می‌آمد و هر اضطرابی که روی داد اصل آن اشعث بود...



خبرگزاری مهر - ابن ابی الحدید می‌نویسد: هر ناراحتی در خلافت علی(ع) پیش می‌آمد و هر اضطرابی که روی داد اصل آن اشعث بود، حتی اگر کارهای او نبود جنگ نهروان پیش نمی‌آمد و امام(ع) با اصحاب نهروان برای جنگ معاویه می‌رفت و شام را تصرف می‌کرد، زیرا آنان موافقت خود را با امام اعلام نموده بودند

هنگامی که امام علی(ع) در مسجد کوفه بر منبر بود سخنی فرمود که &#171;اشعث بن قیس؛ به امام اعتراض کرد که ای امیرمؤمنان! این مطلب به زیان تو است نه به سود تو!، امام علی(ع) با بی‌اعتنائی نگاهی به او کرد و فرمود: تو چه میدانی چه چیز به سود من است یا به زیان من؟ نفرین خدا و نفرین کنندگان بر تو باد ای حائک پسر حائک و ای منافق فرزند کافر!

به خدا سوگند تو یک بار در کفر و بار دیگر در اسلام اسیر گشتی ... مال و حسبت نتوانست تو را از یکی از این دو اسارت آزاد سازد، تو همانی که &#171;شمشیرها؛ را به سوی قبیله‌ات راهنمایی کردی و مرگ را به جانب آنان سوق دادی(چنین کسی) سزاوار است بستگانش به او خشم و فرزند و بیگانگان به او اطمینان نکنند.

مرحوم سید رضی می‌گوید: مقصود امام(ع) از جمله &#171;کفر، یک بار تو را اسیر کرده و اسلام بار دیگر؛ این است اشعث یک بار در حالت کفر و بار دیگر در حالتی که مسلمان بود اسیر شده است و نیز جمله &#171;دل علی قومه السیف؛ (شمشیر را به سوی قومت راهنما شدی) اشاره به جریانی است که اشعث با خالد بن ولید در &#171;یمامه؛ داشتند، اشعث قبیله خویش را فریب داد و به آنان خدعه نمود تا خالد آنان را غافلگیر ساخت، لذا قبیله او وی را &#171;عرف النار؛ نامیدند، این لقب را به کسی می‌گفتند که غدر و مکر به کار می‌برد. (&#171;عرف النار؛ به معنی چیزی است که آتش را بپوشاند و این تعبیر کنایه از آن است که اشعث با خدعه و نیرنگ آتشیایی را که در نزدیک قومش بود مخفی می‌داشت و آنها را غافلگیر می‌ساخت).

سخنی که امام فرمود و مورد اعتراض &#171;اشعث؛ قرار گرفت این بود که: امام در منبر در مورد حکمین سخن به میان آورد، در این وقت یکی از اصحابش پرسید: &#171;ما را از حکم نهی فرمودی، سپس اجازه دادی، نفهمیدیم کدام به صلاح نزدیکتر بود؟؛ (که خطبه 121 نهج البلاغه است) امام دستها را بهم زد و فرمود: &#171;هذا جزء من ترک العقدة؛ و مقصود امام از این جمله این بود که &#171;این کيفر کسی است که حرف پیشوای خود را نشنود و به خواسته مخالفان اصرار ورزد(و به بیعت خویش در مورد قبول سخن رهبر وفادار نباشد) و حزم و دوراندیشی را از دست دهد و پیشوای خود را مجبور کند که به خواسته مخالفان تن در دهد؛ و اشعث خیال کرد که مقصود امام از جمله بالا این است که این جزای من است که احتیاط را از دست دادم و حکمین را پذیرفتم، لذا به امام(ع) اعتراض کرد و آن پاسخ کوبنده را شنید.(شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، جلد 1، صفحه 296 و شرح نهج البلاغه عبده، صفحه 56)

&#171;حائک؛ در اصل به معنی کسی است که پارچه بافی می‌کند و می‌دانیم این موضوع نه عیب است و نه دلیل بر نقصان فکر، بلکه یک افتخار محسوب می‌شود، ولی در زمان قدیم &#171;حائک؛ معمولاً به آنهایی می‌گفتند که در محیط تنهایی و جدای از جمعیت، تمام وقت، مشغول افتن پارچه با وسایل پر سروصدای خود بودند، این اشخاص چون کم در اجتماعات شرکت می‌کردند معمولاً افرادی کوتاه فکر و ابله و در عین حال متکبر بار می‌آمدند و به همین دلیل کلمه &#171;حائک؛ کنایه از کم عقلی و کوتاه فکری گردید و لذا می‌گویند &#171;اشعث؛ هرگز نه خودش و نه پدرش شغل بافندگی نداشت، بلکه در یک خانواده ثروتمند تولد یافته بود، اما کلمه &#171;حائک؛ به همان معنی کنایی(کم فکر و متکبر) بر او اطلاق گردید، این احتمال نیز هست که منظور از آن کسی باشد که راست و دروغ به هم می‌بافد که اشعث نمونه کامل آن بود.

اکنون ببینیم اشعث کیست؟

نام اصلی وی &#171;معدی کرب؛ پسر &#171;قیس اشج؛ از قبیله &#171;کنده؛ می‌باشد، قبیله &#171;مراد؛ پدرش را کشتند او برای انتقام به همراهی قبیله‌اش حرکت کرد و به جای اینکه به قبیله مراد حمله برد اشتباهاً به قبیله بنی الحارث حمله برد و چون &#171;بنی ولیعه؛ پس از رحلت پیغمبر(ص) مرتد گردیدند و از ناحیه مسلمانان

171#؛ زیاد بن لبید بیاضی؛ برای جنگ آنها مأمور شد &#171؛ بنی ولیعہ؛ از اشعث کمک خواستند، او گفت تا حکومت قبیلہ خود را به من واگذار نکنید کمک نخواهم کرد، آنها چنین کردند، اشعث مرتد شد و با مسلمانان جنگید و زیاد - ابن لبید از ناحیہ ابوبکر مأمور جنگیدن با او شد و او در این میان اسیر گردید (این اسارت او در اسلام بود) وی را دست بسته به نزد ابوبکر بردند و اشعث را عفو نمود و خواہرش &#171؛ ام فروہ؛ را کہ از چشم نابینا بود به وی تزویج کرد، اشعث از این زن سه پسر به نام &#171؛ محمد؛ &#171؛، &#171؛ اسماعیل؛ &#171؛ و &#171؛ اسحاق؛ &#171؛ دارا شد. (شرح نہج البلاغہ عیدہ، ص 57 و شرح ابن ابی الحدید، جلد 1، صفحہ 296-293) اشعث همو است کہ دخترش را بہ امام حسن (ع) داد و دختر او بود کہ امام (ع) را مسموم ساخت.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید کہ چگونه امام (ع) با این تندی با اشعث سخن گفت؟

در پاسخ این سؤال باید ابتداء سخن &#171؛ ابن ابی الحدید؛ &#171؛ و &#171؛ عیدہ؛ &#171؛ را دید و سپس وضعی را کہ اشعث در لشکر امام (ع) در صفین پدید آورد مطالعه کرد آنگاه در خواہیم یافت کہ چرا امام (ع) با اشعث این چنین تندی نموده و او را منافق و کافر خواندہ است؟

ابن ابی الحدید و عیدہ می‌نویسند: &#171؛ کان الاشعث من المنافقین فی خلافة علی (ع) و هو فی اصحاب امیر المؤمنین (ع) کما کان عبد اللہ بن ابی ابن سلول فی اصحاب رسول اللہ (ص) کل واحد منهما راس النفاق فی زمانہ؛ &#171؛ اشعث در میان اصحاب امام، همانند &#171؛ عبد اللہ بن ابی؛ &#171؛ در بین اصحاب پیغمبر (ص) بود کہ ہر کدام در زمان خود رئیس منافقان بودند. (شرح نہج البلاغہ ابن ابی الحدید، صفحہ 297، جلد 1 و شرح عیدہ، ص 56) و نیز ابن ابی الحدید می‌نویسد: &#171؛ کل فساد کان فی خلافة علی (ع) و کل اضطراب حدث فاصله الاشعث؛ &#171؛ ہر ناراحتی در خلافت علی (ع) پیش می‌آمد و ہر اضطرابی کہ روی داد اصل آن اشعث بود، حتی اگر کارہای او نبود جنگ نہروان پیش نمی‌آمد و امام (ع) با اصحاب نہروان برای جنگ معاویہ می‌رفت و شام را تصرف می‌کرد، زیرا آنان موافقت خود را با امام اعلام نموده بودند. (شرح ابن ابی الحدید، جلد 2، صفحہ 279)

وضع &#171؛ اشعث؛ &#171؛ در موارد مختلف

الف: در &#171؛ لیلۃ الہریر؛ &#171؛ یعنی شبی کہ کار بر اصحاب معاویہ در صفین تنگ شدہ بود سخنی از اشعث شنیدہ شد کہ جاسوسان بہ معاویہ رساندند و او تدبیر قرآن بر نیزہ کردن را اندیشید، اشعث برای یارانش خطابہ‌ای خواند و گفت: اگر فردا نیز همانند روز گذشتہ جنگ درگیر شود، عرب نابود خواہد گردید، من این سخن را نہ از باب جنگ می‌گویم بلکہ &#171؛ اخاف علی النساء و الذراری غدا اذا فنینا؛ &#171؛ من برای زنان و فرزندان وحشت دارم اگر ما نابود شویم. سپس برای اینکہ کسی گمان بد دربارہ او نہ برد، گفت: &#171؛ این نظری است کہ من دارم.؛ &#171؛ (شرح ابن ابی الحدید، جلد 2، صفحہ 214)

ابن خبر بہ معاویہ رسید او بلند گفت &#171؛ اصاب و رب الکعبہ؛ &#171؛ بہ خدای کعبہ سوگند اشعث درست گفته است، پس بہ شامیان دستور داد قرآنہا را بر سر نیزہ کنید. شامیان چنین کردند و صدا می‌زدند: &#171؛ ای عراقیان اگر ما کشتہ شویم چہ کسی سرپرستی زنان و فرزندان ما را بہ عہدہ می‌گیرد؟؛ &#171؛ صبحگاہ قرآنہا را بلند کردند و گفتند: &#171؛ کتاب اللہ بیننا و بینکم؛ &#171؛ کتاب خدا بین ما و شما حکم باشد.... &#171؛

در اینجا اصحاب امام (ع) همچون &#171؛ اشتر؛ &#171؛ و &#171؛ عمرو بن حمق؛ &#171؛ و &#171؛ عدی بن حاتم؛ &#171؛ آمدند و طاعت خود را از امام (ع) اعلام داشتند کہ نیرنگ معاویہ را نپذیرد، ولی اشعث، خشمناک برخاست و گفت: کسی از من علاقہ مندتر بہ عراقیان و دشمن‌تر نسبت بہ شامیان نیست اما (اجب القوم الی کتاب اللہ) &#171؛ حکم کتاب خدا را قبول کن کہ تو از آنها سزاوارتری کہ دوست دارند زندہ باشند و از جنگ ناراحتند.؛ &#171؛ (شرح ابن ابی الحدید، جلد 2، صفحہ 216)

ب: اشعث نزد امام (ع) آمد و گفت: من می‌بینم مردم خوشحال و راضیند کہ گفته شامیان را بپذیری، اگر صلاح باشد من نزد معاویہ بروم و از او بیرسم مقصودش چیست؟ امام (ع) بہ او اجازه داد او نزد معاویہ رفت و بازگشت، سپس مسألہ انتخاب حکمین پیش آمد، شامیان عمرو عاص را انتخاب کردند و اشعث و کسانی کہ بعدا از خوارج شدند ابوموسی اشعری را انتخاب کردند اما امام، ابوموسی را نپذیرفت. &#171؛ فقال الاشعث و... انا لا نرضی الا بہ؛ &#171؛ ما جز بہ ابوموسی رضایت نمی‌دهیم. (شرح ابن ابی الحدید، جلد 2، ص 227)

ج: هنگامی کہ عہدنامہ مربوط بہ حکمین تنظیم شد، اشتر را خواستند کہ امضاء کند، او گفت: ہرگز دستم در این کار پیش نمی‌رود، مگر من نمی‌دانم حق کجا است و یقین بہ گمراہی دشمنم ندارم، مگر نمی‌بینید اگر سستی نکرده بودید پیروزی حتمی بود؟! (شرح

د: اشعث عهدنامه را برداشت و در میان صفوف به راه افتاد و برای سربازان خواند و از آنان رضایت گرفت، ولی گروهی از لشکریان بودند که به او حمله کردند و می‌خواستند وی را بکشند، اما نجات یافت، پس از آن که به خدمت امام رسید گفت: من حکمیت را به تمام شامیان و عراقیان عرضه داشتم همه رضایت دادند! (شرح ابن ابی الحدید، صفحه 237، جلد 2)

از آنچه گفته شد به خوبی وضع اشعث و اعمال نفاق آلودش و فعالیتش برای پیشرفت معاویه و شکست لشکر امام(ع) بر می‌آید و گفته ابن ابی الحدید که هر فسادی در حکومت امام(ع) پیش آمد به واسطه او بوده و او رئیس منافقان می‌باشد، به خوبی آشکار و روشن می‌گردد که چرا امام نسبت به او تندی نمود و نمی‌توان باور کرد که سخنانی [#171&#171;لیلة الهریر&#171;](#)، او بدون توطئه قبلی با معاویه نبوده است.